

بجز خدا نبیند... نمی تواند عرفان را تجربه نکرده و عوالم معنوی را دریافته باشد. حتی نکوهشی که از صوفی نمایان و صوفیان ناصافی کرده است نشانه تصوف حقیقی و عرفان واقعی اوست. عرفانی که نه از ظاهر، بلکه از باطن سرچشمه می گیرد و ریشه در دل دارد. لذا سعدی از برکت این عرفان نه گول ظواهر را می خورد و نه خصلت انسانی خویش را از دست می دهد و فراموش نمی کند که انسان است و بر روی زمین زندگی می کند. سعدی يك عارف واقعی است که عرفانش به اخلاق اجتماعی آراسته شده است.

● در تقدیس حافظ: لئوناردو کلریچی

تفسیری است شاعرانه از غزلیات حافظ و پیوند آنها با اخبار و احادیث و برخی از آیات مبارکه قرآن.

● برگ سبز: حاج میرزا حسن، ترجمه محمود روح الامینی

برگ سبز يك مخمس بلند عرفانی است که ضمن آن غزل معروف جلال الدین مولوی: «... از جمادی مردم و نامی شدم»...

شرح و تفسیر شده است. این مخمس که علاوه بر دیوان چند بار جداگانه چاپ شده است چنین آغاز می شود:

خواهم ای دل محو دیدارت کنم جلوه گاه روی دلدارت کنم
واله آن ماه رخسارت کنم بسته آن زلف طرارت کنم

در بلای عشق دلدارت کنم

تا شوی آواره از شهر و دیار تا شوی بیگانه از خویش و تبار

بگسلی زنجیر عقل و اختیار سر به صحرا، پس نهی دیوانه وار

پای بند طره یارت کنم...

● کتابشناسی:

۱- کتابهای تازه

۲- بازدید مجلات

● اخبار علمی، فرهنگی و هنری

معنای کلی و عمومی دارد و یا اینکه باید برای هر بیت، مستقل از ابیات دیگر، معنایی خاص قائل شد؟

واقعیت این است که مفهوم غزل‌های حافظ رازگونه است. این رمزوراز گاهی شرط لازم غزل است و در خواننده نوعی تجربه نمادی، مقدس و ارشادی القا می‌کند. یعنی خواننده باید غزل را در خود جذب کند و تحلیل ببرد تا مفهوم آن را دریابد. زیرا شناخت واقعی مفهوم شعر حافظ يك روند فکری نیست بلکه تجربه است و تنها از طریق این تجربه می‌توان به عمق معنای شعر رسید.

يك غزل پیچ و تاب‌هایی دارد و برای فهم آن باید در این پیچ و تابها که «باطن» غزل است رخنه کرد و به «دل» غزل راه یافت که پرتوی درونی و نهانی دارد و معمولاً يك بیت و گاه دو بیت از غزل است که قاعدتاً در وسط آن جای دارد. البته ساخت غزلها یکسان نیست ولی معمولاً باید غزل را از این بیت میانی آغاز کرد و روبرو به بالا به سمت اولین بیت، و روبرو پایین در جهت آخرین بیت ادامه داد. در این صورت مشاهده می‌شود که میان ابیات يك غزل تقارنی عجیب وجود دارد. مثلاً در غزل شماره ۱۸ (از چاپ دکتر خانلری) با مطلع:

سینه‌ام زاتش دل در غم جانانه بسوخت آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت
که دارای ۹ بیت است، بیت پنجم «دل» غزل است و میان بیت ۱ با ۶، ۲ با ۷، ۳ با ۸ و ۴ با ۹ مقارنه وجود دارد. مقاله حاضر به بررسی ارتباط شکلی و معنایی میان این ابیات و نقش هر کلمه پرداخته و شیوه تازه‌ای برای مطالعه اشعار حافظ و فهم آنها ارائه داده است.

● عرفان سعدی: جعفر آقایانی چاوشی

برخی از خاورشناسان مثل هانری ماسه معتقدند که سعدی به سبب برخورداری از يك روحیه فعال و اخلاق عملی، آشنایی چندانی با تصوف نداشته و در واقع نمی‌توانسته است دل از زمین برکند و در عوالم معنوی، از آن گونه که جلال‌الدین مولوی داشته است، فرو برود. این سخن وقتی درست است که فعالیت روزانه و عرفان را دو چیز کاملاً جدا و دور از هم بدانیم. و حال آنکه از نظر ما هیچ تباینی میان زندگی و عرفان وجود ندارد و مخصوصاً سعدی تجربه عرفانی ژرفی داشته است.

البته سرچشمه تفکر عرفانی سعدی به خوبی معلوم نیست، زیرا او فارغ از مکاتب و فرقه تصوف به عرفان دست یافته است، اما شکی نیست که سفر به بغداد و دمشق و دیدار با شیخ سهروردی و تلمذ نزد ابن جوزی در جهت دادن به تفکرات نهایی او تأثیر داشته است. سیری در کلیات سعدی این نظر را تأیید می‌کند. کسی که دل پاک را آینه عالم غیب می‌داند، در همه پدیده‌های عالم نشان خدا می‌بیند، به هنگام گل چیدن از گلستان چنان از بوی گل مست می‌شود که دامنش از دست می‌رود، و معتقد است که انسان می‌تواند به جایی برسد که

نگریسته‌اند و در نتیجه لحن طنزآمیز یا تمسخر آلود دارند و بعضیها زیر تأثیر تعصب مذهبی حقایق را وارونه جلوه داده‌اند. اما در مجموع، همه آنها هنر، معماری و دانشهای ایرانی را ستوده‌اند هر چند که در امر آموزش، مثلاً شیوهٔ متداول در مکتبخانه‌ها را که دانش آموزان روی زمین می‌نشینند، نپسندیده‌اند. فهرستی از کتابهای منتشر شده در قرن هفدهم که با ایران ارتباط دارند، مقاله را تکمیل می‌کند.

● زبان نشانه در فرهنگهای مختلف: آناری موثقی

هر گونه ارتباط میان دو یا چند نفر از دو دسته عناصر تشکیل می‌شود: گفتاری و غیر گفتاری (رفتارهای اندامی یا حرکتهای بدن). زبان‌شناسان از آغاز قرن حاضر این نکته را دریافتند و برای تدوین یک دانش جامع که نشانه‌شناسی نام گرفته است، کوشش کردند و از رهگذر آن دانش دیگری شکل گرفت که اشاره‌شناسی است یعنی علم تجزیه و تحلیل حرکات بدن به کمک ابزار ساختاری، و از آنجا که به بررسی «حرکات» می‌پردازد، مترادف زبان‌شناسی است.

این نکته ثابت شده است که حرکات اشاره‌ای هم مثل زبانها مفاهیم مختلف و گاه متضاد دارند، و از سرزمینی به سرزمین دیگر و از قومی به قوم دیگر فرق می‌کنند و در نتیجه ارتباط میان دو نفر که به دو فرهنگ متفاوت تعلق دارند نه تنها همواره از طریق حرکات و اشاره‌ها میسر نیست بلکه امکان دارد که به اختلاف فهم و نتایج ناخوشایند بیانجامد. شناخت این مسائل مخصوصاً برای کسی که یک زبان را در سرزمین غیر بومی آن تدریس می‌کند نهایت لزوم را دارد. زیرا این شناسایی مانع بروز سوء تفاهم می‌شود و ایجاد ارتباط میان استاد و دانشجو را آسانتر می‌نماید.

حقیقت این است که «ژست» جزء همهٔ فعالیت‌های روزانه و هر گونه ارتباط میان آدمیان است. کسی که سخن می‌گوید ناخواسته حرکاتی به سر و کله، چشم، ابرو، لب، دست، پا و تمامی اندام خود می‌دهد که بخشی از مکنونات ذهن او را بیان می‌دارند و سخن او را تکمیل می‌کنند. مردمی که به یک زبان سخن می‌گویند یا در یک جامعه زندگی می‌کنند معمولاً حرکات مشابهی دارند. به عبارت دیگر حرکات دارای مفاهیمی خاص هستند که اهل زبان آنها را می‌فهمند و بیگانگان که خود زبان اشاره دیگری دارند آنها را در نمی‌یابند. در این مقاله برخی از این نشانه‌ها به خصوص در زبانهای فارسی و فرانسه مورد مطالعه قرار گرفته است.

● از صورت تا معنا، نگاهی به شعر حافظ: کلود- کلر کیلر

کسی که اشعار حافظ را می‌خواند غالباً این سؤال به ذهنش می‌رسد که آیا یک غزل یک

نگهبان سرزمینهای شمال آسیای میانه سازد. موضوع داستان اینست که آیا باید ایران را ویران کرد یا فقط به اصلاح آن همت گماشت که البته بابک اصلاح آن را بر ویرانی ترجیح می‌دهد. اما لحن ولتر در رمان فلسفی دیگر، ساده لوح یا خوش بینی، بسیار تندتر است، زیرا حوادثی سخت بدبینی او را شدت بخشیده است. در ساده لوح ولتر سه نوع فلسفه را در برابر هم قرار می‌دهد: خوش بینی لایبنتز و ولف، افکار مذهبی مانی در مورد منشأ شر و خیر، و فلسفه اسلامی دربارهٔ سرنوشت و جبر و اختیار و غیره. ولتر در سراسر داستان فلسفه لایبنتز را به مسخره می‌گیرد و بدین منظور یک فیلسوف مانوی را در برابر او قرار می‌دهد. ولی سرانجام در پایان داستان هر دو فلسفه را رد کرده به سخنان درویشی مسلمان که او را به تسلیم در برابر خواست خداوند می‌خواند و مسأله جبر و اختیار را به صورت «امز بین الامرین» حل می‌کند، گوش فرا می‌دهد.

در داستان سفید و سیاه نیز بدبینی ولتر بر خوش بینی او فزونی دارد. سفید، یاروشنائی، مظهر خوبی است، و سیاه مظهر بدی. داستان در کشمیر می‌گذرد ولی شخصیت اول آن رستم نام دارد. حوادثی که بر او می‌گذرد نشان می‌دهد که در این دوره بدبینی ولتر شدت یافته بوده است. از این رو در سفید و سیاه، بر خلاف ساده لوح، مسأله شر و خیر حل نمی‌شود و همچنان مبهم باقی می‌ماند.

چندی پس از آن در فیلسوف نادان ولتر خواهد گفت که هیچ نمی‌داند و در ظلمت جهل غوطه‌ور است.

● علم و هنر در ایران قرن یازدهم: دومینیک ترابی

روزی که منتسکیو با انتشار نامه‌های ایرانی داستانهای پرشگفتی رضا و ازبک را بر سر زبانها انداخت، سالها بود که جامعه کتابخوان فرانسوی سرزمین ایران را در ادوار می‌شناخت و کما بیش با اخلاق و عادات و آداب مردم آن آشنا بود. در واقع از سال ۱۶۰۰م به بعد دو دسته از مردم فرانسه به ایران سفر کرده و حاصل دیده‌ها و شنیده‌هایشان را به صورت کتاب درآورده و انتشار داده بودند: مبلغان مذهبی برای تبلیغ مسیحیت، و بازرگانان برای کسب درآمد. در مجموع، در فاصله ۱۶۳۱ تا ۱۶۹۶ دست کم ۵۲ سفرنامه یا گزارش مأموریت مذهبی در فرانسه انتشار یافت که برخی از آنها مثل سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه در سالهای بعد چندین بار تجدید چاپ شد.

همه این کتابها به شیوه‌ای همسان نوشته شده است: شرح ماجراها و دشواریهای سفر، اوضاع طبیعی مسیر حرکت، اخلاق و رسوم مردم، تغذیه، پوشاک، حکومت، معماری، هنر، علوم، ادبیات و غیره. اما نظر همه نویسندگان یکی نیست. برخی از ایشان واقع بین و منصف هستند و حقایق را نوشته‌اند. برخی دیگر فقط با دید کاسبکارانه به اوضاع و احوال

خلاصه مندرجات

● پیشگفتار

● ادیان ایران باستان در داستانهای فلسفی ولتر: جواد حدیدی

در سال ۱۷۷۲ ولتر در داستانی فلسفی و تخیلی به نام باید به سویی گرائید، خطاب به یکی از پیران زردشت می گوید: «شما اهل دوئل هستید و من آدمی صلحجو... اهورایتان را بگذارید و اهریمنتان را با خود ببرید». ولی بیست سال پیش از آن گفته بود: «موبدان هرگز آنچه را ما منشأ شر می دانیم، نمی پرستیدند. منشأ شر در نظر آنان دقیقاً همان چیزی بود که ما آن را شیطان می نامیم...». تناقضی که به ظاهر در این دو عبارت وجود دارد حاکی از تحول فکری ولتر است. تا ۱۷۳۸ آنچه وی درباره ادیان ایران باستان می دانست، به آموخته‌هایش در دوره تحصیل محدود می شد. ولی پس از این تاریخ به مطالعاتی عمیق در این مورد می پردازد. منابع او عبارتند از: کتاب ارزشمند تامس هاید، به نام «تاریخ آئین پارسیان»؛ مقدمه مفصل جرج سیل بر ترجمه انگلیسی قرآن؛ سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه؛ و «تاریخ آئین مانی». حوادثی که در سال ۱۷۴۷ بر ولتر می گذرد او را بیش از پیش به بدبینی سوق می دهد. این بدبینی که هنوز ملایم است در داستان فلسفی صادق یا سرنوشت منعکس شده است. قهرمان داستان جوانی است زردشتی که برای اثبات نظرات خود پیوسته به سخنان زردشت (واقعی یا پرورده ذهن نویسنده) استناد می جوید. موضوع سخن او نیز بحث درباره منشأ شر است که سرانجام به شیوه زردشت حل می شود.

در بابک یا دنیا آنچنانکه هست نیز ولتر از مطالعات خود درباره زردشت بهره بسیار گرفته است. عنوان داستان، خود یادآور نام بابک، پدر ساسان و نگهبان آتشکده آتور آناهید در استخر فارس است. ولتر کلمه آتور را نیز به صورت ایتوری یل درمی آورد و از او فرشته‌ای